



سخنرانی در جمع روحانیون و طلاب حوزه‌ی علمیه و ائمه‌ی جمعه و جماعات استان بوشهر - 11 دی/ 1370

بسم الله الرحمن الرحيم

بنده هم بسیار خوشحالم که ساعتی را در خدمت شما برادران عزیز و ائمه‌ی محترم جمعه‌ی استان و علمای محترم بوشهر و بعضی بلاد دیگر این استان هستم. آنچه که در قدم اول در این استان معلوم شد - اگرچه پیش از آن هم در طی گزارشها برای من تا حدود زیادی معلوم شده بود - این بود که بحمدالله هم در خود بوشهر و هم در سایر شهرهای این استان، ائمه‌ی محترم جمعه، یک حضور قوی و صحیح و روشنگر، همراه با همکاری و همفکری با مسؤولان اجرایی استان دارند. همچنین طی گزارشها معلوم شد و معلوم بود که بحمدالله نمازهای جمعه در این استان - هم در خود بوشهر، و هم در شهرهای دیگر این استان - از کیفیت مطلوبی برخوردار است و خطبه‌ها با محتوا و پرمغزند. البته من نمی‌توانم ادعا بکنم که از اوضاع روحانیت این استان به قدر کافی مطلعم. آنچه که اجمالاً در مجموع قضایای این استان فهمیده‌ام، این است که روحانیت نقش خوبی داشته است؛ حق هم همین است.

گذشته‌ی این شهر و این استان از لحاظ علمی و دینی، گذشته‌ی خوبی است. علما و بزرگانی در این جا بوده‌اند؛ چه مرحوم سید عبدالله بلادی (1) - که از بزرگان علمای ایران در زمان خود است و من در آن سفر (2) هم از ایشان اسم آوردم - و چه علمای دیگر، و چه خانواده‌های علمی معروفی که در این جا بوده‌اند و کتابهایی در فقه و حدیث و دیگر دروس تألیف کرده‌اند. از وضع دینی مردم هم می‌شود این را فهمید.

اگر در شهری شجره‌ی علم دین، مستحکم و بارور و سایه‌افکن نباشد، روح دینی در مردم آن منطقه رشد نمی‌کند و دشمن زمینیه‌ی برای نفوذ پیدا می‌کند. چون مردم این شهر و این استان متدین و انقلابی و در خدمت هدفهای دینی قرار دارند، پس می‌شود بروشنی فهمید که تربیت عالم دین و نشر دانش دین و انجام تبلیغ دین در این استان، علی‌وجه صورت گرفته است. من این را به شما تبریک می‌گویم؛ این حالت را مغتنم بشمارید و آن را تقویت کنید و هر کسی از روحانیون در هر مرکزی که پُست و جای اوست، همه‌ی وجود و همه‌ی همت خود را بر تبیین دین و تربیت دینی مردم بگذارد؛ البته «فلیبدأ بتعلیم نفسه قبل تعلیم غیره». (3) این، آن مطلبی است که ابتدائاً لازم بود به مناسبت برداشت خودم از قضایای این استان عرض بکنم.

برادران عزیز و آقایان علمای محترم! این لباس ما و شأن ما، همیشه دارای مسؤولیت بوده است. نه این که ما فرض کنیم زمانی را می‌شود پیدا کرد که در آن، عالم دینی از مسؤولیتهای خطیری که فوق مسؤولیتهای مردم معمولی بوده، فارغ بوده؛ نه، همیشه این طور بوده است. این به خاطر طبیعت علم است که «صنفان من امتی اذا صلحا صلحت امتی و اذا فسدا فسدت امتی»؛ (4) که اولش فقهاست، بعد هم امراست. تلفیق این دو هم در زمان ما اتفاق افتاده است، که واویلاست! پس، مسؤولیت سنگینی بر دوش کسانی که این دو را با هم داشته باشند، قرار دارد.

در زمانهای گذشته همیشه این طور بوده است؛ لذا ما علمای بزرگی را از میان مسلمین ایران می‌بینیم که شؤن بسیار تعیین کننده‌ی در امر حرکت تاریخ بر عهده گرفته‌اند. اگر به مبارزات دوران مشروطه و بعد از مشروطه و قبل از مشروطه و مبارزات علمای همین استان فارس و مبارزات و مجاهدات عجیب و بسیار برجسته‌ی مرحوم آسید عبدالحسین لاری (5) و مبارزات علمای همین بوشهر خودتان، مثل مرحوم آسید عبدالله بلادی و بعد حضور مراجع



عظام تقلید در اغلب قضایای مهم این کشور و سپس مبارزات علمای سایر شهرها را در سرتاسر کشور نگاه کنید، نقش تعیین‌کننده‌ی را از علمای بزرگ مشاهده خواهید کرد.

البته ممکن است از دیگر علما نقشی ثبت نشده باشد؛ به خاطر این که عظمت آنها آن قدر نبوده است؛ والا مثلاً مرحوم میرزای قمی (رضوان‌الله تعالی علیه) (6) نقشش در دفاعی که ایرانیها در مقابل تهاجم روسها می‌کردند، مشخص است. ایشان آن «رساله‌ی عباسیه» را در جهاد نوشته است. یا مرحوم کاشف‌الغطاء (رضوان‌الله علیه) (7) که در همان زمان، همین نقش را ایفا کرد و احکام بسیار مهمی را بیان نمود؛ و هلم جزاً. این نقش، زیاد است؛ مگر آن وقتی که علمای ما در انزوا قرار داشتند؛ یعنی مغلوب علی‌امرهم بوده‌اند و از طرف کسانی که سررشته‌ی کارها در دستشان بوده، به آنها اعتنائی نمی‌شده است.

همین مجاهدتها و از خودگذشتگیها بود که يك ذخیره‌ی تمام‌نشده را پدید آورد. البته همه چیز تمام می‌شود؛ حتی این ذخایر آبرویی هم دیر یا زود تمام می‌شود؛ بسته به عمل ماست. علمای اسلام - بخصوص علمای شیعه در ایران - ذخیره‌ی عظیمی از حیثیت عمومی به وجود آوردند، که آن ذخیره توانست این انقلاب را به پیروزی برساند. اگر کسی خیال کند که این انقلاب عظیم با آن قدرت روحی و آن صلابت معنوی امام - که آن‌طور که ما دیده‌ایم و تجربه کرده‌ایم، در هزاران هزار انسان، یکی آن‌طور پیدا نمی‌شود - بدون آن اعتقاد عمیق مردم ایران به علما - که این ذخیره، همین اعتقاد است - ممکن بود با همان رهبری پیروز بشود، مطمئن باشید اشتباه کرده است. اگر آن ذخیره‌ی ایمان عمیق نسلهای پی‌درپی نمی‌بود، هیچ دستی نمی‌توانست به صورت خلق‌الساعه چنین انقلابی را به وجود بیاورد و به پیروزی برساند.

امام، یکی از همان سلسله‌ی اطیاب بود؛ یکی از همان کسانی بود که خود بر این ذخیره، سهم بسیار عظیمی را اضافه کرد؛ به روحانیت و به رهبران اسلامی آبرو داد؛ اما از آن ذخیره، این بزرگوار حداکثر استفاده را در جای خود و به نحو صحیح انجام داد.

وقتی که امام بزرگوار ما در سال 1341 نهضت را شروع فرمود، آن کسانی که به ندای او پاسخ گفتند، از هزار نفر، يك نفر نمی‌شناخت این مرد کیست. خلیپها اسم ایشان را هم درست نمی‌توانستند تلفظ کنند، اما اجابت کردند؛ می‌دانستند عالم بزرگی است که برای حفظ اسلام در قم سینه سپر کرده و ایستاده است. جاذبه این بود: عالم دین. بعد که مردم با ایشان آشنا شدند و ایشان را شناختند، آن وقت آن پیوند عاشقانه‌ی بی‌نظیر پدید آمد، که در بین علمای ما چنین چیزی نبود و به این آسانیها هم نخواهد بود. این، آن ذخیره‌ی معنوی است.

هر عالمی از علمای بزرگ که آمد، چیزی بر آن ذخیره افزود. میرزای شیرازی (8) و شیخ انصاری (9) و آخوند خراسانی (10) و آشیخ عبدالله مازندرانی (11) و آسید محمدکاظم یزدی (12) و آشیخ میرزا محمدحسن آشتیانی (13) و مرحوم مدرّس (14) و مرحوم آیه‌الله کاشانی (15) و مرحوم آیه‌الله بروجردی (16) و دیگران، برگی بر این دفتر افزودند و این کتاب مفصل و مطول پُر از فضایل دین و افتخارات علمای دین پدید آمد؛ این شوخی نیست. این، زمینه‌ی پیروزی این نهضت بود؛ و این متعلق به گذشته است.

و اما امروز. امروز همان تکالیف و مسؤولیتهای سنگین بر دوش من و شمای روحانی هست، مع‌شء زائد. ما باید



چند چیز را بدانیم، تا بر اساس آن بفهمیم که حرکت ما چه قدر باید دقیق و حساس باشد:

اول، اصل مسؤولیت عالم دین است. مسؤولیت عالم در مقابل کسانی که محتاج به علم او هستند، «لتبیینته للناس و لا تکتّمونه» (17) است. خود این بیان، اول تبیین و فهمیدن لازم دارد. ما باید بفهمیم، تا بتوانیم آنچه را که فهمیده‌ایم، تبیین کنیم. پس، کسب فهمیدن هم برای ما واجب و ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. ما باید روزبه‌روز بر خودمان اضافه کنیم. آنچه که ما می‌دانیم، در مقابل آنچه که نمی‌دانیم، یک پر کاه در مقابل صحراها و کشتزارها هم نیست. آنچه که ما می‌دانیم، چیست؟ هر کتابی که آدم باز می‌کند، می‌بیند سیل مطالب در این کتابها هست، که آن ظرف خالی ما محتاج آن است. کو عمق؟ کو استعداد؟ کو توفیق برای این همه فهمیدن؟ به‌هرحال، ما باید تلاش کنیم.

ما در مقابل آنچه که باید بدانیم، و نسبت به معارفی که مردم ما محتاج آن هستند، چیزی نمی‌دانیم. ما باید درس بخوانیم و مطالعه کنیم. حالا من نمی‌خواهم در این‌جا تکلیف درس خواندن بکنم؛ باید با مطالعه و تحقیق و تأمل و تفکر، بر خودمان بیفزاییم، تا بتوانیم بیان کنیم. پس، یک تکلیف، تکلیف تبیین است، که همه‌ی علما آن را داشته‌اند.

تکلیف دوم - که باز ما در آن با علمای دوره‌های قبل شریک هستیم - تکلیف مجاهدت برای مردم است. اگر انقلاب پیروز هم نشده بود، این تکلیف بود. همیشه علمای ما برای مردم کار و تلاش می‌کردند، زحمت می‌کشیدند، فقرا را پاسداری می‌کردند، به آنها رسیدگی می‌کردند؛ دأب و روش علما این بود. نمی‌خواهیم بگوییم که این از آن عامه‌هایی است که تخصیص نخورده و استثناء ندارد؛ خیر، این‌طوری نیست. دأب اصلی بر این بود که به فقرا و طبقات ضعیف کمک کنند و برای حفاظت از آنها، در مقابل زورگو بایستند، در مقابل سلطان بایستند. اصلاً علمای ما - بخصوص علمای شیعه - همیشه به این معنا معروف بوده‌اند.

می‌دانید که از لحاظ عقیده‌ی فقهی، یک تفاوت کوچک این‌جا بین علمای برادران اهل سنت ما با ما هست، و آن این است که آنها هر حکومتی را واجب‌الاطاعه می‌دانند؛ اما شیعه این‌طوری نیست. شیعه همیشه خاری در چشم حکومت‌های باطل بوده و اوضاع نابسامان را تحمل نمی‌کرده است. البته آن برادران اهل سنت هم در موارد خاصی مبارزات فوق‌العاده و جالبی با حکومت‌های ظلم و طاغین داشته‌اند، که ما نمونه‌هایش را در کشورهای دیگر و بعضاً در این کشور سراغ داریم و می‌شناسیم؛ اما این دأب علمای شیعه و علمای امامیه بود که با ضعف خوب بودند و به آنها کمک می‌کردند و با حکومت‌های طاغوت و قدرتمندها درمی‌افتادند. این هم از جمله وظایفی است که ربطی به این ندارد که حالا انقلاب پیروز شده بود، یا نشده بود؛ حکومت اسلامی بود، یا نبود؛ تکلیف ما و بنای ما بر این بود.

همین استان شما همین‌طور بوده است. آن روزی که انگلیسیها در زمان محمد شاه قاجار در بوشهر پیاده شدند، برای این که او هرات را زیر فشار قرار داده بود، این‌جا اهرم فشاری برای او به وجود آمد. چه کسی در مقابل اینها ایستاد؟ چه کسی به امثال رئیس‌علی فتوا داد و برایشان بیان کرد و تشویق کرد و تحریض کرد و به مردم دلگرمی و قدرت داد؟ غیر از علما چه کسانی بودند؟ آنها در مقابل زورگوها و قلدرها می‌ایستادند. این تکلیف همیشه‌ی ماست و باید آن را رعایت کنیم.



تکلیف دیگری که ناشی از انقلاب است، این است که ما باید آبروی انقلاب را حفظ کنیم. من يك وقت در صحبتی، ماجرای را نقل کردم؛ نمی‌دانم شما آقایان شنیده‌اید یا نه. مولوی (18) در مثنوی قضیه‌ی را نقل می‌کند و می‌گوید در يك شهر کافر نشین، محله‌ی مسلمان‌نشین بود. دختری از خانواده‌ی مسیحی، عشق اسلام در دلش افتاد و عاشق اسلام شد. او خواست مسلمان بشود، اما پدر و مادر مانع بودند. به پدر و مادر و خانواده اعتنایی نمی‌کرد و به کلیسا هم دیگر نمی‌رفت. پدر مسیحی، ماند که در کار این دختر چه بکند. مؤذن مسلمانی، تازه به آن محل آمده بود و با صوت ناهنجاری اذان می‌گفت. این مسیحی رفت به این مؤذن بد صدا پول داد و گفت با صدای بلند اذان بگو؛ آن مؤذن هم با صدای بلند اذان گفت. این دختر در خانه نشسته بود، يك وقت دید صدای ناهنجر منحوسی بلند شد. گفت این چیست؟ پدر گفت چیزی نیست، این مؤذن مسلمانهاست که دارد اذان می‌گوید. گفت عجب! مسلمانها این طوریند؟ نتیجتاً عشق اسلام از دل او رفت! (19)

خدا می‌داند که از اول انقلاب، من در موارد متعددی به یاد این داستان افتاده‌ام و تنم لرزیده است. ما باید مواظب این جهت باشیم؛ مبدا آن مؤذن بد صدایی باشیم که دلها و عشقها و شوقها و عواطف و کششهای به اسلام را - که امروز زیاد هم هست - با عمل نسنجیده و با کار بد خودمان، تبدیل به نفرت بکنیم. این، آن چیزی است که گذشتگان ما لااقل به این شدت دچار آن نبودند؛ اما من و شما دچار آن هستیم، و من بیشتر از شما دچارم. هر کس که در این نظام فعالیت و بارزتر است، بیشتر دچار این قضیه است. باید در رفتار خودمان، در کردار خودمان، در گفتار خودمان، در سلوک خودمان مواظب باشیم که این طوری نشود.

وظیفه‌ی مهم دیگری که امروز بر عهده‌ی علماست، این است که به موقعیت جمهوری اسلامی و آنچه که دشمن درصدد آن است، توجه کنند. دشمن يك لحظه حاضر نیست اسلام و جمهوری اسلامی را تحمل کند. شما ببینید امروز در دنیا چه می‌کنند. در این چند روزی که انتخابات الجزایر (20) شروع شده، من گاهی که این خبرها را می‌شنوم، می‌بینم واقعاً اسلام در مقابل این قدرتهای طاغوتی مستکبر عالم چه قدر مظلوم است. هر جا اسلام را اندکی احساس می‌کنند، بی‌محابا بر آن می‌تازند. حالا الجزایر که هنوز اعلان جمهوری اسلامی نکرده است. بعضیها هم از میان خودشان پیدا شدند و از ترس آن که مبدا دشمن خیلی حساس بشود، گفتند که نه، ما فلان طور نمی‌شویم؛ ما فلان چیزها را ملاحظه می‌کنیم؛ که مبدا دشمنان حساس بشوند و بگویند اینها هم مثل جمهوری اسلامی شده‌اند! با وجود اینها، چون يك حرکت مردمی در جهت اسلام اتفاق افتاده است، در تمام اقطاب قدرت دنیا يك حالت وحشت و سراسیمگی به وجود آمده است، که اگر بتوانند، نگذارند.

ببینید در این چند سال با ایران چه کردند. آنچه توانستند، ضربه حواله کردند. حالا بعضی از آن ضربه‌ها اصلاً وارد نشده و نخورده و خدای متعال ضربه را برگردانده است؛ بعضی از آن ضربه‌ها هم خورده، اما اثری نکرده؛ بعضی هم اثرهای کم عمقی کرده؛ بعضیها هم بالاخره صدمه‌ی زده؛ لیکن دشمن کوچکتر و کمتر از آن بوده است که بتواند ما را از پا بیندازد. ما اگر توجه بکنیم، دشمن ناکام خواهد شد؛ ولی اگر ما غفلت بکنیم و بیدار نباشیم، دشمن ناکام نشده و موفق خواهد شد.

چه کسی گفته که باطل هیچ وقت در دنیا قادر نخواهد بود که به حق ضربه بزند، یا موقتاً آن را از بین ببرد؟ کدام قانونی این چنین می‌تواند باشد؟ آن چیزی که در قانون الهی است، این است که در نهایت، حق پیروز خواهد شد؛ در نهایت، باطل سرنگون خواهد شد؛ اما چه کسی گفته است که در اثنای راه، باطل فرصت پیدا نخواهد کرد که حق را



مورد ضربات خود قرار دهد و حتی آن را از میدان خارج کند؟

البته يك قانون ديگر هست: اگر به خاطر حق، مبارزه انجام بگیرد، هيچ باطلی قادر نخواهد بود جلو بيايد. اگر مبارزه و مجاهدت بشود، خدای متعال کمک و هدايت می کند؛ اما اگر مجاهدت نشود، اگر بی کار بنشینیم، اگر هوشیاری بخرج ندهیم، اگر در سنگر بخوابیم، آیا باز هم دشمن نمی آید سنگر ما را فتح کند؟ چه کسی چنین چیزی را گفته است؟ ما باید تلاش کنیم، تا دشمن ناکام بشود. اگر ما تلاش نکردیم، دشمن کامیاب خواهد شد؛ و نستجیر بالله من ذلك. ما نباید بگذاریم در زمان ما و با مسؤولیت ما و روی دوش ما، این چنین شود. به همین خاطر، تکلیف علما از این جهت هم بسیار مهم است.

البته سیمه (21) و خواسته‌ی علمای دین عبارت بود و عبارت است و باید باشد از بی رغبتی به ظواهر و مظاهر فریبنده‌ی دنیا؛ این را ما باید از یاد نبریم؛ این خیلی مهم است. والا دنیای لذیذ و چرب و شیرین که اشتها آور است و انسانی را که دارای احساسات است، به خود جذب می کند، چنانچه در اختیار هر کسی قرار گرفت، دودستی آن را خواهد چسبید. اگر ما آن را دودستی چسبیدیم، واقعاً فرق ما با دیگران چیست؟ در حالی که عالم دین بایستی تفاوتی داشته باشد.

بحمدالله و به فضل الهی، بر اثر مجاهدتی که در این سیزده سال انجام گرفته، امروز پایه‌های نظام قرص و محکم است. يك روز امیدوار بودند که نگذارند پایه‌های نظام رشد کند؛ يك روز امیدوار بودند که نگذارند ریشه بدواند؛ يك روز امیدوار بودند که در يك موقعیت طوفانی بتوانند آن را بکنند. طوفانی‌ترین موقعیتها - یعنی جنگ - را بر ما تحمیل کردند. جنگی که دولتی را به جان يك کشور انقلابی بیندازند، بعد هم همه‌ی دنیا کمکش کنند، چیز عجیبی است. بعضی از آنها تقاصشان را پس دادند، بعضی هم بیشتر پس خواهند داد.

همین یوگسلاوی‌یی که امروز می بینید این طور دچار آن آتش جنگی (22) - مثل لبنان - است، اینها همان کسانی بودند که در تبلیغات خود به ما می گفتند که مگر شما وحشی هستید؛ چرا با مذاکره مشکل جنگ را حل نمی کنید؟! این در حالی بود که عراق هنوز در خاک ما بود! البته جلوی رویمان که جرأت نمی کردند این حرفها را بزنند؛ در تبلیغاتشان آن را بیان می کردند! در حال حاضر وضعیت همان کشور به گونه‌یی است که به جان یکدیگر افتاده‌اند و مردم دو استان از يك کشور، در حال زد و خورد هستند؛ افرادی که نژادشان یکی است - بسیاریشان از نژاد اسلاوند - زبانشان یکی است، سوابق تاریخی و فرهنگیشان یکی است! این از آن کشورهایی است که در دوران جنگ، هم از لحاظ تسلیحاتی، و هم بیشتر از لحاظ تبلیغاتی، دل آن کسانی را که وارد بودند، خیلی خون کرد؛ همین کشوری که الان این طور زیر آتش جنگ، شهرهایش با خمپاره زده می شود؛ یعنی نزدیک شهرها می روند و با خمپاره‌ی 60 و خمپاره‌ی 81 همدیگر را می زنند؛ این قدر این جنگها تو در تو و نزدیک به هم است! بنابراین، خیلی تلاش کردند و امیدوار بودند که در این موقعیتهای طوفانی، بلکه نظام اسلامی ما از بین برود.

موقعیت طوفانی بزرگتر، رحلت امام (رضوان الله تعالی علیه) بود. به این موقعیت، خیلی چشم دوخته بودند. سالها می گفتند که وقتی امام نباشد، خیلی کارها خواهد شد، خیلی چیزها عوض خواهد شد! حضور مردم، قدرت مردم، یکپارچگی مردم و علما، و حضور هشیارانه‌ی آنها در صحنه، این جوانان، این قشرهای مختلف، این امید را هم روی اینها بست.



امروز بحمدالله از لحاظ استحکام، می‌توان گفت که دشمن کمترین امیدی ندارد. نظام بحمدالله مستحکم است، برنامه‌ریزی خوب است و دولت قوی است. ما معمان در هر جا که هستیم، بایستی حرکت خودمان را به تناسب نیاز موقعیت، شتاب بدهیم؛ تبلیغ دین، کار صحیح، حفظ وحدت و یکپارچگی که در روحیه‌ی مردم اثر مستقیم می‌گذارد؛ همین چیزی که در اول عرایض عرض کردم.

گاهی در بعضی از شهرها دیده می‌شود که بین بعضی از مسؤولان، یا بعضی از اهل علم، یا بعضی از اصحاب و شؤون مختلف، اختلافاتی وجود دارد؛ مردم نه حال نماز جمعه، نه حال نماز جماعت، نه حال راهپیمایی، نه حال کارهای گوناگون را دارند؛ اصلاً دلمرده‌اند. وحدت و اتفاق و هماهنگی و نزدیکی به هم، به مردم شور و نشاط می‌دهد. این‌جا بحمدالله این‌طور است؛ ما باید این را هر چه بیشتر کنیم.

بعضی از شما برادران، در نیروهای مسلح هستید. این‌جا بحمدالله، هم پایگاه‌های نیروی دریایی هست، هم نیروی هوایی هست، هم ارتش هست، هم سپاه هست، و با شماها و با مردم ارتباط دارند. آقایانی که در این بخشها مشغول کار هستند، منظم، مرتب، عمیق، سنجیده، حساب‌شده، متناسب با موقعیت و مطابق با مقتضای حال عمل کنند و آنچه را که باید و شاید، ان‌شاءالله از دین استخراج کنند. روی قرآن تکیه کنید؛ قرآن بسیار مهم است. بر روی نماز و حضور مردم در نمازهای جماعت هم تأکید کنید.

آینده بحمدالله آینده‌ی خوبی است. آنچه که ما در افق آینده می‌بینیم، این است که به فضل الهی دشمن در دنیا محاصره خواهد شد. سعی کردند ما را در منطقه محاصره کنند؛ اما خدای متعال از اطراف اینها را محاصره خواهد کرد؛ «یغشیهم العذاب من فوقهم و من تحت ارجلهم»؛ (23) حالا نمونه‌هایش را در این‌جا دارید مشاهده می‌کنید؛ این بیداری اسلامی از این قبیل است؛ این تلاشی کشور اتحاد جماهیر شوروی سابق از این قبیل است؛ این اختلافات داخلی و نژادی و قومی در اروپا از این قبیل است. ما آرزوی جنگ برای کسی نمی‌کنیم؛ اما کار خدا تماشایی است!

سنت الهی آن وقتی عمل خواهد کرد که ما در جای خودمان محکم و استوار ایستاده باشیم؛ اصل قضیه این است. علما، عملا، قولا، فعلا، سیاسیاً، اجتماعیاً، فردیاً، جمعياً بایستی در آن جایی که ما هستیم و پُست ماست - هر جا پُست ماست، هر جا مأموریت و مسؤولیت ماست - محکم و همراه با فداکاری و همراه با کم‌توقعی بایستیم و کار خودمان را بکنیم و خدای متعال هم ان‌شاءالله کمک خواهد کرد و برکاتش بر ما نازل خواهد شد؛ همچنان که بحمدالله تا حالا این‌طور بوده است؛ همچنان که مژده‌های امام (رضوان‌الله تعالی علیه) این را نشان می‌داد. ایشان هم همیشه عقیده‌شان این بود - بنده شنیده بودم - که عاقبت و افق را خیلی خوب و روشن می‌دیدند؛ دست قدرت الهی را همراه مردم می‌دیدند و امیدوار بودند. حالا وقتی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که واقعاً همین‌طور است که ایشان بارها فرمودند و به همه‌ی ما یاد دادند.

امیدواریم که خداوند این قابلیت‌ها را برای ما زیاد کند و این ملت را مشمول رحمت و فضل خود قرار بدهد و ان‌شاءالله شما آقایان محترم را مشمول تفضلات و توفیق و تأیید خود قرار بدهد.



والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

1) وی در سال 1291 ق در شهر نجف متولد شد. نه ساله بود که به همراه پدرش به شهر بوشهر آمد و در این شهر تحصیلات حوزوی خود را آغاز کرد. در سال 1311 ق راهی نجف اشرف شد و مدت سه سال در این شهر اقامت گزید. او نزد اساتید و مراجع بزرگوار هم چون مرحوم آیه الله آخوند و مرحوم آیه الله محمد کاظم خراسانی به گذراندن دوره‌ی خارج فقه مشغول شد و چون از هوش و استعداد بالایی برخوردار بود، در سال 1324 ق به درجه‌ی اجتهاد نایل آمد. در سال 1326 ق در اوج نهضت مشروطیت در ایران به بوشهر بازگشت و ضمن تدریس علوم اسلامی، مردم را به همکاری در استقرار نظام مشروطیت تشویق و ترغیب نمود. در آستانه‌ی جنگ جهانی اول، او به عنوان برجسته‌ترین رهبر روحانی و مذهبی مخالف اهداف انگلیس در بوشهر و نواحی جنوب ایران به شمار می‌آمد و طی فتوایی که صادر کرد، دفاع از کشور را واجب اعلام نمود: «... دولت جبار و ستمگر انگلیس قصد حمله به خاک ما را دارد؛ بر ما واجب است که از خود دفاع کنیم». وی از همان ابتدا با حرکت ضد اسلامی رضاخان مخالفت کرد و در این زمینه مرتباً با مرحوم آیه الله مدرس در تماس بود. ایشان از جمله‌ی معدود علما و روحانیون بزرگ ایران بود که در دفاع از حجاب اسلامی، علاوه بر تألیف رساله‌هایی، نقشه‌های شیطانی رضاخان را با شهادت افشاء می‌کرد. آیه الله بلادی سرانجام به دلیل سکنه‌ی قلبی در سال 1372 ق در بوشهر وفات یافت؛ که پیکر وی پس از سه سال امانت در بوشهر، در سال 1374 ق جهت دفن به نجف اشرف منتقل گردید و در منطقه‌ی وادی السلام این شهر به خاک سپرده شد.

2) این سفر در تاریخ 28/5/1362 انجام گرفت.

3) نهج البلاغه، کلمات قصار، ش 73

4) تحف العقول، ص 50

5) وی در سال 1264 ق در نجف اشرف متولد شد و در آن جا تحصیلات خود را ادامه داد و در درس خارج حاج میرزا محمد حسن مجدد شیرازی حضور یافت؛ سپس به سامره مهاجرت نمود و از محضر اساتیدی چون شیخ محمد حسین کاظمی و شیخ لطف الله مازندرانی و شیخ محمد ایروانی و شیخ حسینقلی در فقه و اصول و سایر علوم دینی بهره‌ی فراوان برد و به درجه‌ی اجتهاد رسید. در سال 1309 ق بر حسب تقاضای اهالی لار به آن جا رفت و مدت بیست و پنج سال در آن سامان مرجع تقلید و ملجأ عموم مردم بود. در آغاز مشروطیت، پرچم مشروطه و آزادی را برافراشت و به آزادیخواهان پیوست و با ظلم و استبداد به مبارزه برخاست. در جنگ بین الملل اول که انگلیسیها آهنگ تصرف شیراز و لار کردند، ایشان حکم جهاد داد و مردم را به مبارزه با تجاوزگر ترغیب و تشویق نمود؛ تا این که پس از عمری مبارزه و مجاهده، در سال 1342 ق دار فانی را وداع گفت.

6) 1231 - 1151 ق.

7) 1228 - 1154 ق.

8) 1312 - 1230 ق.

9) 1281 - 1214 ق.

10) 1329 - 1255 ق.

11) قرن نهم ق.

12) 1338 - 1247 ق.

13) 1319 - 1248 ق.

14) 1316 - 1249 ش.

15) 1340 - 1264 ش.



16) 1340 - 1253 ش.

17) آل عمران: 187

18) 672 - 604 ق.

19)

گفت دختر چیست این مکروه بانگ
که به گوشم آمد این دو چار دانگ
من همه عمر این چنین آواز زشت
هیچ نشنیدم درین دیر و گنشت
خواهرش گفتش که این بانگ اذان
هست اعلام و شعار مؤمنان
باورش نامد بپرسید از دگر
آن دگر هم گفت آری ای پدر
چون یقین گشتش رخ او زرد شد
از مسلمانی دل او سرد شد
«مثنوی معنوی، دفتر پنجم»

20) ر. ک: پاورقی 1 - بیانات در دیدار خانواده‌های شهدای هفتم تیر (08/04/1370)

21) نشان، علامت

22) کشور یوگسلاوی در اثر بروز جریان‌های استقلال طلبانه، در معرض تجزیه قرار گرفت و مناطقی که سابق بر این، یزور ضمیمه‌ی این کشور شده بودند، روند جدایی طلبی در پیش گرفتند؛ که در این میان، یوگسلاوها نیز با توسل به زور، به جنگ با این پدیده برخاستند. در بحران بوسنی و هرزگوین، صربها به بدترین فجایع در نیمه‌ی دوم قرن بیستم دست زدند و جنایات زیادی علیه مسلمانان این منطقه - که بعدها مستقل شدند و از سوی سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شدند - مرتکب گردیدند.

23) عنکبوت: 55